

# زندگی جانوران در گفتار سعدی

فریدون جنیدی

---

سرشناسه  
عنوان و نام پدیدآور : زندگی جانوران در گفتار سعدی / فریدون جنیدی.  
مشخصات نشر : تهران: موسسه نشر بلخ، ۱۳۹۲.  
مشخصات ظاهری : ۱۲۰ص: مصور.  
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۳۷-۸۳-۱/عریال ۰۰۰۰ :  
وضعیت فهرست : فیبا  
نویسی  
موضوع : سعدی، مصلح بن عبدالله، - ۶۹۱ق -- معلومات -- حیوانها  
موضوع : شعر فارسی -- قرن ۷ق. -- تاریخ و نقد  
موضوع : نثر فارسی -- قرن ۷ق -- تاریخ و نقد  
موضوع : حیوانها در ادبیات.  
رده بندی کنگره : PIR ۵۲۱۷ ۱۳۹۲ ۸۷ح ۹/  
رده بندی دیویی : ۳۱/۱۵۸  
شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۵۷۷۹۳

---



---

نشانی: تهران، بلوار کشاورز (روبه روی پارک لاله)، خیابان جلالیه، شماره ۴  
دورواژ (تلفن): ۸۸۹۶۲۷۸۴ دورنگار (فکس): ۸۸۹۶۲۲۴۳  
[www.Bonyad-Neyshaboort.ir](http://www.Bonyad-Neyshaboort.ir)

---

## زندگی جانوران در گفتار سعدی فریدون جنیدی

[www.FereydoonJoneydi.com](http://www.FereydoonJoneydi.com)

هندااختارروی دفتر: فریامعزی □ حروچینی و آرایش دفتر: ایمان خداافرد  
نگاره‌های داستان‌ها: مهرنوش مهرایی □ نمونه‌خوانی: علی‌رضا حیدری  
لیتوگرافی: □ چاپ و صحافی:  
شمارگان: ۲۰۰ نسخه □ چاپ نخست: ۱۳۹۲  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۳۷-۸۳-۱ □ بها: ۶۰۰۰ تومان

---

## پیشگفتار

نویسندگان و سخن‌سرایان ایرانی از دیرباز، سروده‌ها و داستان‌های بس زیبا از زندگی جانوران و گیاهان و کوه و دشت و ابر و جویبار... گفته‌اند، که در زیر پرده هر یک از آن داستان‌ها، اندیشه‌ای را نهفته‌اند، و یا پندی و اندرزی را در جامه سرگذشت و زندگی جانوران پوشانده‌اند. تا خواننده را زیبایی و دل‌انگیزی داستان خوشایند باشد، و نیز پند و اندرز پشت پرده را که در اندیشه نویسنده بوده است دریابد و در زندگی خویش به کار بندد!

پیشینه این گونه داستان‌سرایی در ایران به چند هزار سال پیش می‌رسد، ما اکنون از یک نوشته سغدی<sup>۱</sup> آگاهی به دست آورده‌ایم که در آن، از سرگذشت سه ماهی سخن می‌رود که با هم در آبگیری<sup>۲</sup> زندگی می‌کردند: یکی ماهوش و آینده‌نگر، دیگری ماهوش و کم‌کاره، و سیومی بی‌هوش و بی‌خرد.

آن آبگیر، راهی به رودخانه داشت، و روزی ماهیان شنیدند که دو مرد در کنار آبگیر، با هم سخن می‌گویند که: فردا راه این آبگیر

---

۱- سغد بخشی از ایران بزرگ باستان دربرگیرنده سمرقند و بخارا و تاشکند و ترمذ بود که کم‌کم از ایران جدایش کردند، و اکنون مردمان آن با فرهنگ و زبان ایرانی، زندگی می‌کنند! اما زیر فشار و درد فرمانروایان، بایستی خویش را از یک بنامند!

۲- آبگیر: جای آب، حوض، تالاب، برکه، استخر

را می‌بندیم و این سه ماهی را می‌گیریم!  
ماهی خردمند بی‌درنگ از آن راه به رودخانه رفت. ماهی دوم  
فردا هنگامی که دید، راه آن تالاب را می‌بندند، تازه در اندیشهٔ چاره  
افتاد و خود را مرده ساخت.  
بدان هنگام که ماهیگیران برای گرفتن ماهیان آمدند، یکی از  
ماهیان را مرده یافتند، پس او را برداشته به بیرون افکندند. آنگاه  
ماهی سوم را گرفته، بردند!  
ماهی دوم پس از آنکه دانست که ماهیگیران رفته‌اند، با  
جست‌وخیز و هزاران بدبختی و بیچارگی خود را به رودخانه رساند  
و در این راه بارها سنگ و خار و خاک به چشم و دهان و گوشش  
رفت و چند جای تنش خراشیده و ریش<sup>۱</sup> گردید، تا آنکه خود را به  
آب افکند.  
سرگذشت این سه ماهی نشان می‌دهد که هر کس می‌تواند پیش  
از آنکه رویداد بدی برایش پیش بیاید در اندیشهٔ آینده باشد و خویش  
را رستگار کند، و هر کس که دیر به اندیشهٔ رستگاری بیفتد بایستی  
رنج‌های بیشمار ببرد تا خویش را از بند اندوه و رنج زمانه و جهان  
برهاند. و آن کس که هیچ در اندیشهٔ آینده نباشد و برای رهایی از  
دردها و بدبختی‌های خویش هیچ چاره‌ای نیندیشد در دام زمانه گرفتار  
می‌گردد و از میان می‌رود!  
این داستان، شاید هزار سال پس از آنکه در سغد نوشته شد به  
هندوستان رفت و به «کلیله و دمنه» هندوستان راه یافت.

---

۱- ریش: زخم، بریدگی

آنگاه کلیله و دمنه در زمان ساسانیان از نوشتهٔ سانسکریت<sup>۱</sup> هندی بر دست برزویهٔ پزشک به زبان پهلوی<sup>۲</sup> برگردانده شد. پس آنگاه روزه پارتی (ابن مقفع) آن را از پهلوی به تازی ترجمه کرد.

پس رودکی آن را از تازی به شعر فارسی برگرداند. آنگاه نصراله منشی آن را به نوشتهٔ پارسی درآورد. سپس از راه نوشته‌های ایران به زبان‌های اروپایی ترجمه شد. باز پس از چند سده، در زمان اکبرشاه بر دست مصطفی خالقداد ایرانی دوباره از نوشتهٔ سانسکریت به فارسی که ترجمه شد. و اکنون همهٔ این نوشته‌ها بجز شعر رودکی که چند بیت از آن بیش نمانده است در دست هست، و تا چند سال پیش که نوشتهٔ سعدی به دست نیامده بود، همگان بر این گمان بودند که داستان سه ماهی هندی است، و اکنون روشن شده است که ریشهٔ آن ایرانی است! داستان دیگری که در کلیله و دمنه از ریشهٔ یک داستان بزرگ و دامنه‌دار ایرانی مایه گرفته همان داستان شیر و گاو و دو شغال (کرتک و دمنک) است که پای «گاو» هنگام گذشتن کاروانی در بیشه‌ای می‌شکند و کاروانیان او را در آنجا رها می‌کنند و می‌روند، گاو چندی در بیشه می‌ماند و درمی‌یابد که پادشاه بیشه؛ شیری است که همهٔ جانوران آن جنگل فرمانبردار اویند. پس، از شیر درخواست می‌کند که بگذارد تا او در آن بیشه بماند و شیر نیز درخواست او را می‌پذیرد و او را گرامی می‌دارد.

۱- سانسکریت: زبان باستانی هندوستان

۲- زبان ایران پیش از اسلام، در هنگام اشکانیان و ساسانیان

چندی که بر این روزگار می‌گذرد گاو فربه می‌گردد و نیروی پیشین را باز می‌یابد.

یکی از شغالان نیکخواه گاو است.

اما یکی از شغالان بر وی رشگ می‌برد و سخن چینی میان شیر و گاو را می‌آغازد و چنان می‌کند که شیر را به جنگ گاو برانگیزد و بی‌آنکه «گاو» را در این میانه گناهی باشد، بر دست شیر کشته می‌شود!

این داستان، درست از روی داستان سیاوش برداشته شده است:

سیاوش که نمی‌خواست پیمان آشتی خود را با افراسیاب پادشاه توران بشکند، از کاووس می‌رنجد و از ایران به سوی توران می‌رود تا از آن کشور نیز بگذرد.

افراسیاب به پذیره<sup>۱</sup> او می‌فرستد و از او می‌خواهد که در توران بماند، و دختر خود فرنگیس را نیز به زنی به وی می‌دهد.

سیاوش شهری به نام «سیاوش‌کرد» در توران می‌سازد و زندگی خوشی با فرنگیس می‌آغازد.

«پیران» یکی از بزرگترین سرداران توران که نیکخواه ایرانیان است پشتیبان سیاوش است.

اما «گرسیوز» یکی از سرداران توران از روزگار خوش سیاوش به رشگ می‌افتد.

پس، سخن چینی و بدگویی میان افراسیاب و سیاوش را می‌آغازد، و با آنکه هیچ اندیشه‌ی بد در مغز سیاوش نبود، افراسیاب را به او، و او را به افراسیاب بدبین می‌کند.

تا آنکه افراسیاب را به جنگ با سیاوش برمی‌انگیزد.

سیاوش به سوی ایران به راه می‌افتد و در میانهٔ راه به سپاه افراسیاب برمی‌خورد و بی‌آنکه سیاوش در این میانه گناهی داشته باشد به فرمان افراسیاب کشته می‌شود و هزار مرد ایرانی که همراه وی بودند، و دست به جنگ‌افزار نبردند همگان در دشت کین کشته می‌شوند.

اکنون با سنجش این دو داستان هیچ گمان در میان نمی‌ماند که یکی از روی دیگری نوشته شده و چون زمان رویداد جنگ افراسیاب و کشته شدن سیاوش بسی پیش‌تر از نوشته شدن کتاب کللیه و دمنه است؛ هر کس به آسانی می‌تواند دریابد که نویسندگان هندی این داستان را از روی داستان سیاوش نوشته‌اند!

من نمی‌خواهم با این سخن بگویم که همهٔ داستان‌های «کللیه و دمنه» دفتر کهن هندوستان از داستان‌های ایرانی برگرفته شده است. چراکه در میان داستان‌های آن دفتر بسی از داستان‌ها بن‌مایهٔ هندی دارد، اما اگر همهٔ داستان‌ها را با این شیوه بسنجیم به آسانی داستان‌های ایرانی را در میان آن‌ها باز خواهیم شناخت، و چنین در خواهیم یافت که شیوهٔ بازگویی داستان‌های جانوران برای نمایاندن اندیشه و رازی که پشت آن پنهان شده است، در ایران، کهن‌تر از همهٔ جهان است، و دیگران از این شیوهٔ داستان‌پردازی ایرانیان بهره‌مند شده‌اند: نخست برادران هندی، پس‌آنگاه دیگر مردمان در کشورهای دور و نزدیک جهان.

اروپاییان هنگامی که پس از چند هزار سال به این شیوهٔ

داستان پردازی برخوردار کردند نام «سمبولیک» بر آن نهادند، و سمبول همان است که ما در زبان فارسی دری «نشانه» یا «نماد» می‌گوییم. نشانه یا نماد مهر و دوستی و جانسپاری و از خود گذشتن در میان نویسندگان ایران و در اندیشه ایرانی «پروانه» است که با شگفتی هرچه بیشتر چندان خویش را به شمع و چراغ می‌زند تا بسوزد و در پای معشوق خود که همان فروغ و نور و چراغ است بمیرد و خاکستر شود، و در این سوختن به هیچ‌کس داوری نبرد<sup>۱</sup> و از هیچ‌کس پناه نخواهد و از هیچ‌کس یاری نپذیرد و سوختن در پای معشوق را چون جان شیرین گرامی دارد.

نشانه آهستگی و درنگ و بردباری در میان ایرانیان «شتر» است که خار می‌خورد و بار می‌برد و آهسته‌آهسته در میان بیابان‌های تشنه و تفته ایران زمین راه می‌پیماید و مردمان را از شهری به شهری می‌رساند و بارها را از اینجا به آنجا می‌کشاند، و در برابر چندین کار و سختی از خداوند<sup>۲</sup> خود، چیزی نمی‌خواهد و اگر خاری در بیابان پیدا کند می‌خورد و اگر پس از چند روز، آبی در رهگذار خویش بیابد می‌نوشد، و بر کسی؛ از این همه تشنگی و گرسنگی نمی‌خروشد و همه سختی‌ها و دردها را بر خود هموار می‌کند.

نشانه گذشت و پیمان‌داری و وفا، سگ است که پاره استخوان خشک می‌خورد، و با آنکه گوشت‌خوار است به کمی نواله جو<sup>۳</sup>

۱- داوری بردن: شکایت کردن

۲- خداوند: مالک، صاحب

۳- چوپانان همواره گوشت ندارند تا بتوانند استخوان آن را به سگ دهند. پس، بیشتر چوپانان ایران خمیری از سبوس جو می‌سازند و روزی یک بار به سگ می‌دهند. و سگ با آنکه گوشت‌خوار است به خوردن همان نواله جو، از دست خداوندش خرسند است.



می‌سازد و گلهٔ گوسفندان فربه پرگوشت را از چنگ و دندان گرگان و دیگر درندگان رهایی می‌بخشد. و بسیار دیده شده که در این راه جان شیرین را از دست می‌دهد و در چنگال شیر و پلنگ یا گرگان بیشمار پاره‌پاره می‌شود تا گوسفندان را رهایی بخشد، و در شب‌های سرد که استخوان مردمان از سرما می‌ترکد بر بالای بام یا کنار دیوار، خانهٔ خداوندش را پاسبانی می‌کند، تا دزد و درنده و دروغ‌به آن خانه زیان نرساند.

نشانهٔ برترمنشی و غرور و بلندپروازی، «شاهین» یا عقاب است که در بلندای آسمان و برفراز ابرها پرواز می‌کند و خانه‌اش را در افراز تخته‌سنگ‌های کوه‌های بلند می‌سازد و هنگام نشستن نیز بر بلندترین تخته‌سنگ می‌نشیند، و خویشتن را از همه برتر و بالاتر می‌داند، و سر به هیچ نیرو خم نمی‌کند.

نشانهٔ نیرو و پیروزی «شیر» است که پادشاه جنگل یا پادشاه درندگانش می‌خوانند و هیچ جانور را، یارای برابری با او نیست و رفتار او نیز بسیار باشکوه و ترسناک است و هیچ‌گاه با شکم پر به جانوران یورش نمی‌برد.

نشانهٔ دورویی و نیرنگ روباه است که بسیار تیزهوش است اما هوش و زیرکی خویش را در راه دزدی و دستبرد زدن به لانهٔ مرغان دهکده، یا مرغکان بیابان به کار می‌برد و همواره نیز از این زیرکی خود برخوردار و کامیاب می‌شود اما گاه باشد که در راه یکی از دزدی‌ها به چنگ سگ پاسبان افتد، که به یاری خروس که پیام‌آور سروش است، شب‌ها بیدار می‌ماند تا دزد و دروغ‌را به لانه و دهکده راه ندهد.

بدین سان هر یک از جانوران نشانه‌ چیزی در زندگی مردمان هستند پس می‌توان با نگرستن به زندگی آنان اندرزی و پندی برای زندگی مردمان برگرفت و دانا آن کس است که از آزمایش‌ها و تجربه‌های دیگران پند گیرد و در زندگی خویش به کار برد و هر آنکس که از پند پیشینیان برخوردار گردد و آن را در زندگی خویش، به کار بندد نیکبخت است.

و نیز سرگذشت این جانوران نشان می‌دهد که برای خوب بودن و برخوردار بودن از جایگاه خوب در میان مردمان، مال و دارایی و شکوه و بزرگی و زور سرپنجه بایسته نیست که آنجا که سخن از جانبازی و مهر و دوستی است داستان از پروانه می‌رود نه از شاهین، و آنجا که سخن از کار و کوشش و بردباری و نگرش به آینده است داستان از مورچه می‌رود نه از پیل. و هر کس و هر چیز در این فراخنای جهان و در این میدان بزرگ کوشش و جنبش و نیرو و نبرد، جایی ویژه خویش دارد که اگر آن را بشناسد و چنانکه باید در همان جا و همان کار برد بکوشد، از خویشتن نمونه‌ای می‌سازد تا آیندگان به او و زندگی درخشان او بنگرند و از او بهره ببرند، و از او داستان بازگویند.

سعدی که یکی از سخن‌سرایان بزرگ ایران و جهان است در گفتارهای خویش به این گونه پندها و اندرزها بسیار پرداخته است و اینچنین؛ سخن خویش را برای کودکان و نوجوانان و نیز کهنسالان شیرین ساخته است.

سال‌ها پیش از آنکه جشن‌های هشتادمین سال زندگی سعدی را در جهان برپای دارند من — این پندها و داستان‌ها را آماده کرده بودم،

اما نگارگری که بتواند همه این داستان‌ها را به نگاره درآورد پیدا نمی‌کردم به چند تن از دوستان نگارگر خود، این کار را نشان دادم و همگان آن را دشخوار<sup>۱</sup> می‌دیدند تا آنکه دست روزگار مرا با «مهرنوش مهربی» که از دوران نوجوانی به آموزش نگارگری ایرانی (که اروپاییان بدان نام مینیاتور داده‌اند) پرداخته بود، آشنا کرد. و او با برخورداری از این شیوه ایرانی توانست که بر دشخواری‌ها پیروز گردد و در درازنای دو سال، نزدیک به یکصد نگاره را برای این دفتر آماده کند و مرا شاد سازد که دفتری را که برای نوجوانان ایرانی آماده کرده‌ام با شیوه نگارگری ایرانی، به دست یک دختر ایرانی که هنوز از نوجوانی دور نیست، در دورانی که از همه‌سو نشانه‌های جنبش فرهنگی و رستاخیز اندیشه در ایران به چشم می‌خورد، پیشکش فرزندان ایران کنم.

امیدوارم چنانکه مهرنوش مهربی به یاری دستاورد چند هزارساله فرهنگ نیاکانش در این کار پیروز گردید همه کودکان و نوجوانان ایرانی با برخورداری از اندیشه نیاکان که نمونه‌ای از آن را در این دفتر می‌توان دید و خواند، در زندگی و نبرد با سختی‌ها و دشخواری‌ها، و دروغ و سیاهی و تباهی پیروز باشند.

فریدون جنیدی  
بنیاد نیشابور